Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 58, No. 3: Issue 146, Autumn 2026, p.133-156

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 03-07-2022 Revise Date: 03-09-2022 Accept Date: 21-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.77257.1396 Article type: Original

Reflections on the Criminalization of Economic Disruption under the Verse on *Muḥāraba*: A Look at the Islamic Penal Code Ratified in 1392 SH/ 2013 AD

Dr. Ali Khaleghi Poostchi ,Ph.D. graduate, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Dr. Abbasali Soltani, **(Corresponding Author),** Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: soltani@um.ac.ir

Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei , Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Today, a large proportion of criminalization in legal systems concerns economic crimes. Economic crimes sometimes also lead to disruption of the economic order. Although traditional jurisprudence does not recognize "economic crime" as a distinct category, the Islamic Penal Code of 1392 SH/ 2013 AD enumerates economic crimes exhaustively. In 1369 SH/1990 AD, the death penalty had also been prescribed for some economic disruptors. The fundamental question of the present is whether prescribing the death penalty for those who disrupt the economy can be justified by reference to Qur'an 5:33 (the verse concerning *muḥāraba* and *ifsād fi al-arż* (corruption on earth)). Through a lexical analysis of *muḥāraba* and *ifsād fi al-arż*, and an explanation of their conceptual relationship, the study reaches two conclusions. First, treating *ifsād fi al-arż* as an independent crime lacks justification. Second, applying the categories of *muḥāraba* and *ifsād fi al-arż* to economic disruptors is also unsupported, unless recourse is made to secondary and governmental rulings. Moreover, uncertainty about whether the mental element of the crime has been established generally prevents the ruling from being applied. Even where the elements of the crime are present, it seems necessary to recognize different degrees of economic disruption. Ultimately, in cases of doubt, under the *qā'idi-yi dar'* (rule of averting punishment in cases of doubt) and other evidence that removes or mitigates criminal liability, the higher-level penalty should be set aside or mitigated and the lower-level penalty imposed.

Keywords: economic crimes; death penalty; *ifsād fi al-arż* (corruption on earth); *muḥāraba*; economic disruption.

Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۸ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۴۶ - پاییز ۱۴۰۵، ص ۱۵۶ - ۱۳۳

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.77257.1396

درنگی در جرم‌انگاری اخلال اقتصادی براساس آیهٔ محاربه «با نگاهی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲»

دکتر علی خالقی پوستچی

دانش‌آموختهٔ دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر عباسعلی سلطانی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: soltani@um.ac.ir

دکتر محمدتقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

امرزوه بخش بزرگی از جرم‌انگاری‌ها در نظام‌های حقوقی مربوط به جرایم اقتصادی است. گاهی جرایم اقتصادی منجر به اخلال در نظام اقتصادی نیز می‌گردند. در فقه سنتی مقوله‌ای با نام «جرم اقتصادی» وجود ندارد، درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی ۹۲، جرایم اقتصادی به نحو حصری احصا شده است. در گذشته نیز در سال ٦٩ مجازات اعدام برای برخی از اخلالگران اقتصادی پیش‌بینی شده بود. پرسش بنیادین این مقاله آن است که تعیین مجازات اعدام برای اخلالگران اقتصادی آیا با استناد به آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده (مجازات محارب و مفسد فی الارض) قابل توجیه است؟ براساس واژه‌کاوی محاربه و افساد فی الارض و بیان رابطهٔ مفهومی آن دو، این نتیجه حاصل شده که اولاً افساد فی الارض به‌مثابهٔ یک جرم مستقل، فاقد توجیه است و ثانیاً تطبیق عناوین محاربه و افساد فی الارض بر اخلال‌گران اقتصادی نیز بدون دلیل است مگر اینکه از احکام ثانوی و حکومتی استمداد شود. افزون‌بر آن، تردید در تحقق عنصر معنویِ جرم، غالباً مانع اجرای حکم می‌گردد و در مواردی هم که ارکان و عناصر جرم محقق است، به نظر می‌رسد لازم باشد برای این جرم (اخلال اقتصادی) مراتب تشکیکی منظور گردد و نهایتاً در موارد شبهه و تردید، براساس قاعدهٔ درء و سایر ادلهٔ رافعه یا مخففهٔ جرم، حکم به انتفا و یا تخفیف در مجازات مرتبهٔ بالاتر و ثبوت مجازات مرتبه پایین‌تر شود.

واژگان کلیدی: جرایم اقتصادی، مجازات اعدام، افساد فی الارض، محاربه، اخلال اقتصادی.

مقدمه

امروزه جرایم اقتصادی به‌مثابهٔ چالشی سترگ، همهٔ ارکان اجتماعی را متأثر ساخته و دولت‌ها را وادار به اتخاذ موضع در برابر آن کرده است. «ایجاد نابرابری در فرصت‌ها و اختلال در رقابت منصفانه، کاهش اعتماد عمومی به نظام اقتصادی، رانت‌خواری و درنتیجه، ناکارآمدی اقتصادی و فقدان ثبات اقتصادی، بخشی از این نتایج هستند.»[۱] اقتصاد ایران نیز به‌سبب عوامل متعددی از وقوع جرایم اقتصادی مصون نمانده است. اقتصاد ایران آمیخته‌ای از برنامه، بازار و سنت است که مبتنی‌بر اندیشهٔ مشخصی نبوده است و مبتلا به ساختاری معیوب است که زمینه را برای رفتارهای ناهنجار اقتصادی به‌وفور فراهم می‌آورد.[۲]

از لحاظ حقوقی تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مفاهیم و قواعد کیفری جدیدی را به عرصهٔ قوانین جزایی معرفی کرد. در همین راستا برای اولین‌بار در قانون مجازات واژهٔ «جرایم اقتصادی» در مواد گوناگون مطرح شد. قانون مجازات اسلامی با ذکر آثار جدید کیفری، ازجمله عدم‌امکان تعلیق و تعویق مجازات، عدم‌شمول مرور زمان، الزام به انتشار حکم محکومیت قطعی و نیز پذیرش افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، به‌ویژه اخلال در نظام اقتصادی، (مادهٔ ۲۸۶) رویکردی نوین برای مبارزه با این جرایم اتخاذ کرد. این رویکرد مانند اکثر نظام‌های حقوقیِ مطرح در عصر امروز برخوردی قاطع به‌همراه آثار کیفری شدید در راستای کاهش مزایای ارتکاب جرم و نیز ناتوان‌سازی مرتکبان این جرایم است. حتی در قانون مجازات اخلالگران اقتصادی ۱۳۶۹، در شرایط خاصی مجازات اعدام برای آنان منظور شده است. این نوشتار می‌کوشد تا تطبیق مفاهیم محاربه و افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی، بررسی و تحلیل و نقد شود. پیش از هر چیز لازم است مفاهیم بنیادین موضوع را از نظر بگذرانیم.

۱. چیستی‌شناسیِ جرم اقتصادی

به‌طورکلی، برای تبیینِ ماهیتِ جرم اقتصادی، معیارهای متفاوتی ارائه شده است که هریک بر جهتی مبتنی است. برخی با تمرکز بر «عنصر مرتکب» جرم اقتصادی را چنین تعریف می‌کنند: «جرم اقتصادی به جرمی گفته می‌شود که جهت تحصیل منافع مادی اقتصادی شکل می‌گیرد.»[۳] افزون بر این جرم اقتصادی را به‌اعتبار بزه‌دیده، به‌لحاظ آثار و خسارات ناشی از جرم و به جهت فرایند ارتکاب آن نیز تعریف کرده‌اند.[٤]

---

۱. آکرمن، فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح، ۲۹٤.

۲. رنانی، بازار یا نابازار، ۱۵.

3 .Davies, 284-287

٤. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ٤٨٠٥٠؛ Davies,284-287؛ کدخدایی، ٥٥تا٦٢.

با این همه، به نظر می‌رسد هنوز برای تعریف جرایم اقتصادی اتفاق‌نظر وجـود نـدارد. ایـن اشـکال از بی‌توجهی به ترابط حقوق کیفری با ساخت پیچیدهٔ نظام اقتصادی اسـت. حقـوق کیفـری کـه صـرفاً بـرای تضمین اساسی‌ترین الزامات اجتماعی به کار می‌رود عبارت است از: «استفادهٔ قانون‌مند از سلطهٔ حاکمیت جهت تضمین الزام‌های اساسی جامعه با ضمانت‌اجرای سلب حقوق بنیادین تابعان قانون.» در این صورت «رفتاری که یک الزام اجتماعی را به شکل اساسی نقض کند، جرم محسوب می‌شود.»

باتوجه‌به تعاریف مذکور، باید الزامات اساسی نظام اقتصادی به‌عنوان موضوع حمایت جرایم اقتصادی شناسایی شوند تا مفهوم جرم اقتصادی با وضوح بیشتری تبیین شود. درک این الزامات مستلزم درک ساختار نظام‌های نوین اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین راهنمای شناسایی جرایم اقتصادی است.[۵]

نظر به وجود اختلافاتی که در تعریف جرم اقتصادی وجـود دارد، برخـی از قـوانین در شناسـایی جـرم اقتصادی، از روش بیان حصری مصادیق بهره جسته‌اند. برای نمونه، شورای اروپا جرایم کارتلی، رایانـه‌ای، بنگاه‌های تقلبی، رقابت غیرمنصفانه، جرایم مالیاتی، جرایم گمرکی، جرایم مرتبط با مقررات پـولی، جـرایم بانکی و بورسی، جرایم علیه محیط زیست را جزو مصـادیق جـرایم اقتصـادی آورده اسـت.[۶] امـا در قـانون مجازات اسلامی در بند «ب» مادهٔ ۱۰۹ ضمن ممنوع‌کردن شمول مرور زمان نسبت به جرایم اقتصادی، بـه بیان مصادیق این جرایم پرداخته است: «الف. رشاء و ارتشاء، ب. اختلاس، پ. اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی درصورت تحصیل مال توسط مجرم یـا دیگـری، ت. مداخلـهٔ وزرا و نماینـدگان مجلـس و کارمندان دولت در معاملات دولتـی و کشـوری، ث. تبـانی در معـاملات دولتـی، ج. اخـذ پورسـانت در معاملات خارجی، چ. تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، ح. جرایم گمرکی، خ. قاچاق کالا و ارز، د. جرایم مالیاتی، ذ. پول‌شویی، ر. اخلال در نظام اقتصادی کشور، ز. تصرف غیرقانونی در اموال عمـومی یـا دولتی.»

با تدقیق در این ماده چند مطلب به دست می‌آید:

أ. قانون مجازات اسلامی برای بیان جرایم اقتصادی از روش تبیین مصادیق بهـره جُسـته اسـت. گرچـه مادهٔ مذکور در حصر مصادیق به امور مزبور، نص و صریح نیست؛ اما در حصری‌بودن مصادیق ظهور دارد که خود می‌تواند مورد اشکال باشد؛ چراکه با تحـولات اقتصـادی و پیچیـده‌ترشـدن فنـاوری و ارتباطـات،

۵. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ٤۹.

1. Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers to Member States on Economic Crime (25 June 1981).

امکان پدیدآمدن مصادیق جدید بسیار است. هم‌اکنون نیز می‌توان در جامعیت این قانون نسبت به تمام مصادیق موجود تردید جدی داشت.[۷]

ب. از این قانون چنین بر می‌آید که اخلال در نظام اقتصادی یکی از مصادیق جرایم اقتصادی است. بنابراین، اخلال اقتصادی در هر وضعیتی جرم تلقی می‌شود، درحالی‌که نمی‌توان اخلال را در هر مرتبه‌ای جرم دانست.

۲. مفهوم اخلال و جرم اقتصادی

واژهٔ اخلال در لغت به معانی مختلف تعریف شده است: «خلل‌آوردن، خلل و رخنه‌کردن،[۸] خلل‌رسانیدن، زیان‌رسانیدن، به‌هم‌زدن و در هم و بر هم‌کردن.»[۹] در اصطلاح می‌توان معنای برهم‌زدن نظم و امنیت را بر آن مترتب کرد. در هیچ‌یک از منابع قانونی به تعریف مشخصی از این واژه پرداخته نشده است و علی‌رغم تعیین مصادیق آن در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹، که متأثر از فضای سیاسی ناشی از جنگ و تبعات آن و برای ایجاد ثبات اقتصادی صورت پذیرفت، تاکنون به تعریف کامل و جامعی از اخلال نرسیده‌ایم. این پیچیدگی زمانی موجب بروز مشکلات در تطبیق اعمال ارتکابی با بزه‌های انتسابی می‌شود که قانونگذار در برخی موارد همچون مادهٔ ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، در خصوص اصطلاحاتی همچون «اخلال در نظام اقتصادی کشور» و «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، بدون ارائهٔ هیچ‌گونه تعریف مشخص و مرجعی برای تشخیص اقدام به جرم‌انگاری آن‌ها کرده است. در مجموع می‌توان اخلال اقتصادی را نوعی برهم‌زدن نظم و توازن اقتصادی دانست که سبب وقوع ناامنی اقتصادی و تشتّت در بازار سرمایه و خدمات و درنهایت، موجب پست‌رفت اقتصادی و رشد و توسعه می‌شود.

غرض اصلی این تحقیق، تحلیل تطبیق آیهٔ محاربه و افساد فی الارض بر اخلال و جرایم اقتصادی است، به‌گونه‌ای گذرا در خصوص مفاد این آیه سخن گفته می‌شود:

۲. ۱. مفهوم محاربه

یکی از حدود مورد اتفاق فقیهان، محاربه است. «محاربه» مصدر باب مفاعله و از ریشهٔ «ح ر ب» به‌معنای جنگ، به تاراج‌بردن و نقیض صلح است.[۱۰] اما محاربه به‌معنای جنگیدن و مبارزه‌کردن است.[۱۱] در

۷. حسنی، مهرا، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، ٥٤تا٦٠.
۸. راغب اصفهانی، المفردات، ١٥٤.
۹. معین، فرهنگ معین، ١٤٣٦/١.
۱۰. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ٥٣/١؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ٤١٠/١.
۱۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ٣٠٣/١.

مصطلح فقهی، محارب کسی است که به‌منظور ترساندن مردم، سلاحش را برهنه کند.[۱۲] منبع و مبنای اصلی جرم محاربه، آیهٔ شریفهٔ ۳۳ سورهٔ مائده است: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.»

اختلافات بسیاری در زمینهٔ مفهوم محارب وجود دارد. اغلب فقیهان امامیه تجرید سلاح را در تحقق محاربه شرط دانسته‌اند[۱۳] یا اینکه آیا ترساندن یک نفر هم محاربه هست یا خیر؟ و اینکه آیا باید محارب از «اهل ریبه»؛ یعنی سابقه‌دار و مشکوک باشد یا نه؟[۱٤] امام خمینی افزون‌بر برهنه‌کردن سلاح برای ترساندن مردم، قصد افساد در زمین را نیز آورده‌اند.[۱۵] برخی از فقها، کشیدن «سلاح» را در تحقق محاربه شرط ندانسته و آن را صرف «اخافه» تحقق‌یافتنی می‌دانند. ازجمله فقهایی که وجود اسلحه را شرط تحقق محاربه نمی‌داند، شهید ثانی است که محاربه را با «الأخذ بالقوه؛ گرفتن با قدرت» محقق می‌داند.[۱٦] صاحب‌جواهر نیز پس از بیان کلام ایشان می‌نویسد: «کلام ایشان خالی از وجه نیست.»[۱۷] طبق این دیدگاه «اسلحه‌کشیدن» در تحقق محاربه دخیل نیست و مجرد «ترساندن» کافی است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، مادهٔ ۱۸۳ محاربه در کنار افساد فی الارض چنین تعریف شده بود: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.» اما مطابق مادهٔ ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی۱۳۹۲، «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به‌قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارعاب آن‌هاست، به‌نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزهٔ شخصی به‌سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبهٔ عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

مستفاد از مادهٔ ۲۷۹ ق. م. ا درصورتی‌که شخصی با انگیزه‌ها و عداوت‌های شخصی به کشیدن اسلحه مبادرت بکند، عمل وی محاربه محسوب نخواهد شد. برای مثال، چنانچه به‌دلیل انتقام از دختری که به خواستگاری او پاسخ منفی داده، به روی او اسلحه بکشد یا درصورتی‌که شخصی به روی صاحب مغازه یا

---

۱۲. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۹۵۸/٤.

۱۳. طوسی، الخلاف، ٤٥٧/٥؛ طوسی، النهایة، ۷۲۰؛ ابن‌حمزه، الوسیلة، ۲۰٦، ابن‌براج، المهذب، ۵۵۳/۲، مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۸٦/۱۳ و ۲۸۷.

۱٤. ابن‌براج، المهذب، ۵۵۳/۲.

۱۵. خمینی، تحریر الوسیلة، ٤۹۲/۲.

۱٦. شهید ثانی، الروضة، ۲۹۲/۹.

۱۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٥٦٦/٤۱.

همسایهٔ خود به‌انگیزهٔ خصومت شخصی چاقو یا شمشیر بکشد؛ عمل چنین شخصی چون با انگیزه‌های شخصی است و قصد ایجاد ناامنی و ایجاد رعب و وحشت عمومی نداشته و ناامنی در جامعه تحقق نیافته، از مصادیق محاربه نخواهد بود.

نتیجه آنکه، بنابر همهٔ تفاسیر انجام‌شدهٔ فقهی در خصوص محاربه، در تحقق محاربه، «شدت عمل، قوهٔ قاهره و ترساندن» معیار و عنصر اصلی است که غالباً این رفتار با سلاح یا تجرید آن صورت می‌پذیرد.

۲. ۲. مفهوم «افساد فی الارض»

«افساد» از ریشهٔ «فسد» و مصدر باب اِفعال است. فساد در زبان فارسی به چند معنا مانند متلاشی‌شدن، فتنه، تباه‌گردیدن، ستم، شرارت و بدکاری به کار رفته است.[۱۸] اما در لغت عربی در معنای نقیضِ صلاح،[۱۹] باطل‌شدن و مضمحل‌گردیدن،[۲۰] خشکی و قحطی[۲۱] استعمال شده است. راغب در تعریف فساد می‌نویسد: «فساد یعنی خارج‌شدن یک چیز از اعتدال است؛ اعم از اینکه کم یا زیاد باشد و ضد آن، صلاح است. فساد در مورد روح، جسم و اشیایی که از اعتدال خارج هستند کاربرد دارد.»[۲۲] فساد و مشتقاتش حدود پنجاه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در این آیات، مفاهیمی مانند ظلم و تعدی، عصیان خداوند، خون‌ریزی، اخلال در نظام هستی، سرقت، کم‌فروشی و موارد دیگر، مصداق فساد معرفی شده‌اند.[۲۳] با تدقیق در این آیات می‌توان باور داشت که از منظر قرآنی، فساد به‌معنای خروج از حد اعتدال و میانه‌روی در هر امری است و دامنهٔ گسترده‌ای را در بر می‌گیرد.[۲۴]

اما در تبیین دلالت قید «فی الارض» در آیهٔ مذکور دو احتمال مطرح است: نخست، این قید به‌معنای ظرف تحقق فساد، یعنی کرهٔ خاکی باشد. براین‌اساس، شامل همهٔ معاصی و فسادها خواهد شد.[۲۵] این تفسیر بسیار بعید می‌نماید، زیرا نیازی به ذکر آن نیست و پر واضح است هر معصیتی در زمین اتفاق

---

۱۸. معین، فرهنگ معین، ۷٦۸.

۱۹. جوهری، تاج اللغة، ۳۸٤/۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ۲۳۵/۱؛ فراهیدی، ۲۳۱/۳.

۲۰. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۱٦٤/۵.

۲۱. طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۱/۳؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۳۳۵/۳.

۲۲. راغب اصفهانی، المفردات، ۳۷۹.

۲۳. بقره: ۱۱؛ اسراء: ٤؛ مؤمنون: ۷۱؛ روم: ٤۱؛ یونس: ۸۱؛ نمل: ۳٤؛ اعراف: ۱۲۷؛ غافر: ۲٦؛ محمد: ۲۲؛ بقره: ۲۷؛ فجر: ۱۲؛ هود: ۸۵؛ یوسف: ۷۳؛ انبیاء: ۲۲.

۲٤. غلامی، «افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق»، ۳۹.

۲۵. بای، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، ۳۲.

می‌افتد.[۲٦] دوم، قید فی الارض کنایه از گستردگی و دامنه‌داربودن فساد صورت گرفته باشد و براین‌اساس، شرط چنین کیفری، گستردگی و عمومیت فساد است.[۲۷]

بنابراین، تفاوت افساد مطلق با افساد فی الارض، در شدت و گستردگی جرم است، به‌گونه‌ای که فساد و جرم در قلمرویی وسیع و با اخلال گسترده اتفاق افتاده است.[۲۸] «اثر ظرف در مثل این ترکیب، تقیید فساد است به زمین و نسبت آن حلولی است؛ یعنی فساد حلول می‌کند در زمین و صلاحیت آن برای استقرار زندگی انسان از میان می‌رود.»[۲۹]

غالباً در متون فقهی امامیه بابی با عنوان «افساد فی الارض» یافت نمی‌شود، هرچند مصادیقی براساس روایات، در ذیل مبحث محاربه برای افساد فی الارض ذکر می‌شود. مواردی مانند اعتیاد فرد به کشتن ذمیان و بردگان،[۳۰] کفن‌دزدی،[۳۱] قطع دست در آدم‌ربایی و آدم‌فروشی،[۳۲] سحر و جادو،[۳۳] آتش‌افروزی،[۳٤] به‌کارگیری بنگ (مبنّج) و احتیال.[۳۵] در لسان اینان کیفرهای سنگینی همچون قتل و قطع ید برای برخی از این افعال تعیین شده است که آن را از باب مجازات محاربه نمی‌دانند و برخی تعبیر به فساد کرده‌اند.[۳٦] مقدس اردبیلی مجازات‌های چهارگانه را دربارهٔ مصادیق مذکور جاری نمی‌سازد، بلکه آن‌ها را داخل در تعزیر و قطع مادهٔ فساد و از باب اختیارات حاکم می‌شمارد.[۳۷] در سال‌های اخیر برخی از فقیهان، مصادیقی نوپیدا را به موارد بالا افزوده‌اند؛ مانند تأسی باندهای فحشا، قاچاق مواد افیونی و امثال آن‌ها.[۳۸]

چند ملاحظه در خصوص «افساد فی الارض» ذکرشدنی است:

ملاحظهٔ نخست: طبق یک احتمال، مفهوم افساد فی الارض مستقلاً موضوع حکم شرعی قرار نگرفته است، زیرا هر گناه و جرمی، نوعی افساد در زمین است. «موضوع مفسد فی الارض، خود موضوع حکم نیست، بلکه به اصطلاح علمای حقوق، واسطه در ثبوت مجازات است. اگر مقصود از مفسد بما هو مفسد

---

۲٦. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست، محاربه چیست؟»، ۲۳٦تا۲۳۷.

۲۷. هاشمی شاهرودی، «محارب کیست، محاربه چیست؟»، ۱۸٦.

۲۸. مدرسی یزدی، «پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض»، ۷.

۲۹. ابراهیمی و دیگران، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی(ره)»، ۱۰.

۳۰. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۵۲/۳؛ علامه حلی، قواعد، ٦۰۵/۳؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۵۸۰/٤، شهید ثانی، الروضة البهیة، ٤۵/۱۰؛ مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۲۱۹/۱.

۳۱. ابن‌فهد حلی، المهذب البارع، ٤۱۳؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۵۱۲/۳؛ علامه حلی، مختلف، ۲۲٦/۹.

۳۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۸۳/۲۸؛ طوسی، تهذیب، ۲٤/۱۰؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۵۲۰/٤؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۵٤۹.

۳۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۷۵/۱۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۷۷/۱۵.

۳٤. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۲٤/٤۳.

۳۵. فاضل مقداد، کنز العرفان، ٤۷۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۹۱/۱۳.

۳٦. خوانساری، جامع المدارک، ۱٤۵/۷.

۳۷. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۲۹۱/۱۳.

۳۸. حبیب‌زاده، «جرم محاربه و افساد فی الارض»، ۳۱.

به حمل اولی ذاتی باشد قطعاً غلط است، زیرا مفهوم بما هو مفهوم نمی‌تواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد مفسد به حمل شایع صناعی باشد، دیگر این تعبیر صحیح نیست، بلکه باید گفته شود مفسد بما هو زان او ساحر و امثال آن باید مجازات شود.»[۳۹] شاید از همین جهت است که در فقه هیچ‌جا برای مفسد به‌طور مستقل مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

ملاحظهٔ دوم: سه احتمال دربارهٔ نسبت محاربه با افساد فی الارض وجود دارد:[۴۰]

أ. محاربه جرمی مرکب است. به این معنا که، دارای دو جزء است: تجرید سلاح با تلاش به‌منظورِ افساد عمومی بر روی زمین. براساس این تفسیر، مجازات‌های چهارگانه درصورتی ثابت می‌شوند که مجموع دو عنصر مادی جرم محقق شده باشند. به تعبیر دیگر، واو عاطفه در «یحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فساداً» عطف توضیحی و تفسیری است، به‌گونه‌ای که «یسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فساداً» مفسّرِ جملهٔ اول آیهٔ «یحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است. صاحب‌جواهر و امام خمینی این دیدگاه را برگزیده‌اند.[۴۱] صاحب المیزان نیز همین معنا را تقویت می‌کند: «عبارتِ «و یسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فساداً» مفهوم مدِّنظر از «الَّذِینَ یحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را آشکار می‌سازد. منظور از محاربه ظاهراً یعنی ایجاد اخلال در امنیت و نظم عمومی جامعه.»[۴۲] فقیهان دیگری نیز همین دیدگاه را تلقی به قبول کرده‌اند.[۴۳]

ب. جرم مهم و اساسی، افساد فی الارض است و محاربه بیان یکی از مصادیق بارز آن است. به‌عبارتِ‌دیگر، عطف جملهٔ «یسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فساداً» بر «یحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» از باب عطف عام بر خاص است؛ یعنی موضوع حکم در این آیه تنها افساد فی الارض است و محاربه یکی از مصادیق آن و بلکه سرآمد آن است. بنابراین، محارب ازآن‌رو که مفسد است مشمول این نوع از مجازات می‌شود. البته همان‌طور که گفته شد، فقیهان از این جهت متعرض بحث افساد فی الارض نشده‌اند که همهٔ جرایم شدید مصداق افساد فی الارض به شمار می‌روند.[۴۴]

ج. محاربه و افساد فی الارض دو جرم جداگانه باشند که هر دو دارای یک نوع مجازات هستند. براین‌اساس، هرکدام از دو جرم اگر به‌تنهایی هم اتفاق بیفتند، کیفرهای چهارگانه جریان خواهد یافت.

به نظر می‌رسد تفسیر نخست انسب باشد، زیرا وجه دوم، که محاربه بیان یکی از مصادیق افساد باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه قبلاً اشاره شد اصولاً افساد فی الارض نه به حمل اولی و نه به حمل شایع

---

۳۹. ابراهیمی ورکیانی، شابوری، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی(ره)»، ۱۱.

۴۰. نک: هاشمی شاهرودی، «محارب کیست و محاربه چیست؟»، ۱۸۷.

۴۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۵۷۰/۴۱؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۴۹۲/۲.

۴۲. طباطبایی، المیزان، ۳۲۶/۵.

۴۳. قطب راوندی، فقه القرآن، ۳۶۵/۱تا۳۶۶؛ سلار دیلمی، المراسم العلویة، ۲۵۳؛ گلپایگانی، الدر المنضود، ۳۱۹/۳.

۴۴. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۳۸.

نمی‌تواند موضوع حکم شرعی و مجازات قرار گیرد. احتمال استقلال محاربه و افساد نیز افزون‌بر آنکه مخالف سیاق است، به‌دلیل پیش‌گفته ناموجّه به نظر می‌رسد. سیاق آیه دربارهٔ جامعهٔ ایمانی که ازسوی افرادی که به جنگ خدا و رسولش اقدام کرده‌اند به خطر افتاده است، سخن می‌گوید و روشن است که قیدِ «یسعون فی الارض فساداً» برای تتمیم و تکمیل حرب با خدا و رسول افزوده شده است. براین‌اساس، مجازات‌های چهارگانه تنها دربارهٔ کسانی جاری می‌شود که افزون‌بر داشتن شرایط محارب، به‌منظورِ اِفساد روی زمین هم تلاش کرده باشند.

چند نکته: اولاً براساس ظاهر آیهٔ سورهٔ مائده و روایات، مجازات‌های سنگینی که برای محارب در نظر گرفته شده است، به‌دلیل نتایج و آثار بسیار ویرانگر و خطرناک نقض امنیت اجتماعی و با هدف قلع و حسم مادهٔ فساد تشریع شده است. بنابراین، بعید نیست در جامعه‌ای که تجرید سلاح حتی به‌قصد اخافهٔ مردم چنین پیامدهایی را ندارد، این مجازات حدی به مجازات‌های سبک‌تر یا مراتب خفیف آن تبدیل یا منحصر شود.

ثانیاً آیهٔ کریمه ظهور در مرکب‌بودن جرم محاربه و افساد فی الارض دارد. به این معنا که، تجرید سلاح به‌منظورِ اخافهٔ مردم باید با ایجاد فساد گسترده در زمین توأم باشد.

ثالثاً فقیهان در مواردی، کیفرهای سنگینی چون قتل و قطع را نه برای محارب، بلکه برای مفسد فی الارض با جرایمی خاص که مدلول روایات است مقرر کرده‌اند، که نمایانگر تفکیک مفهوم محاربه از افساد در نظر آنان است.

۳. تطبیق آیهٔ محاربه بر اخلالگران اقتصادی

گفته شد قانون‌گذار با روش تبیین حصری، مصادیق جرایم اقتصادی را احصا کرده است. اینک باید دید این مصادیق می‌توانند در ذیل عنوان محاربه یا افساد فی الارض قرار گیرند؟ در پاسخ این پرسش باید میان مصادیق جرایم اقتصادی تفاوت قائل شد:

تقریباً همهٔ جرایمی که در این قانون در ذیل جرم اقتصادی مندرج شده‌اند، دارای کیفرهای مقرری در همین قانون و قوانین دیگر جزایی هستند: رشوه و ارتشا، اختلاس، تحصیل بلا جهت اموال و امثال آن‌ها. برای ارتکاب هیچ‌یک از این امور، مجازات اعدام در نظر گرفته نشده است. تنها جرم اقتصادی که برای آن کیفر اعدام پیش‌بینی شده است، «اخلال در نظام اقتصادی کشور» است که براساس قانونی که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید،[٤٥] در شرایط خاصی مجازات اعدام مقرر شد. در حقیقت، قانون سال ۱۳۶۹

٤٥. قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور (۱۳٦۹/۹/۱۹):

به‌نوعی مبیّن و مفسر قانون ۱۳۹۲ تلقی می‌شود؛ چراکه موارد و مصادیق اخلال در نظام اقتصادی را تعیین کرده است. جالب است که برخی از مصادیق قانون اخلالگران اقتصادی با مصادیق جرایم اقتصادی در قانون مجازات ۹۲ مشترک هستند. اینک باید دید اخلال اقتصادی با اوصافی که در قانون آمده است، تحت محاربه یا افساد فی الارض یا هر دو اندراج می‌یابد تا مشمول کیفرهای چهارگانهٔ آن‌ها شود؟

بنابر احتمالی که افساد فی الارض را در آیهٔ محاربه، اصل فرض کرد و محاربه را تنها به‌مثابهٔ یکی از مصادیق آن بر شمرد، می‌توان جرایمی را که ویژگی افساد عمومی و گسترده دارند در ذیل افساد فی الارض مندرج کرد. اما قبلاً گفته شد که این احتمال بعید است، زیرا بر فرض قبول عطف عام بر خاص در آیه، باید حکم را منحصر در افسادی خاص کرد؛ یعنی افسادی که از طرق محاربه و تجرید سلاح صورت گرفته است. همچنین قبلاً بیان شد که اصولاً افساد نه به حمل اولی و نه به حمل شایع نمی‌تواند موضوع حکم و مجازات قرار گیرد. همین اشکال در احتمالی که محاربه و افساد را دو جرم مستقل فرض می‌کرد نیز وارد است. بنابراین، تنها احتمالی که در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده باقی می‌ماند، مرکب‌بودن جرم محاربه است. به این معنا که، محاربه درصورتی‌که منجر به فساد گسترده شود، دارای مجازات مذکور خواهد بود. به نظر می‌رسد بایسته است فقرهٔ «ویسعون فی الارض فسادا» را ادامهٔ «الذین یحاربون الله و رسوله» بدانیم، نه امری مستقل، چنان‌که بزرگانی چون امام خمینی[۴۶] و علامه طباطبایی بر این باورند.[۴۷] براین‌اساس چنین باور داریم، که قانونگذاری مجازات اعدام با عنوان افساد فی الارض توجیه شرعی ندارد. ضمن اینکه در مادهٔ ۲

مادهٔ ۱. ارتکاب هریک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود:

الف. اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمدهٔ ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا واردکردن یا توزیع‌نمودن عمدهٔ آن‌ها اعم‌از داخلی و خارجی و امثال آن.

ب. اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمدهٔ ارزاق یا نیازمندی‌های مزبورو پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به‌منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضهٔ آن‌ها.

ج. اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوءاستفادهٔ عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود وامثال آن‌ها.

د. هرگونه اقدامی به‌قصد خارج‌کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی اگرچه به خارج‌کردن آن نینجامد قاچاق محسوب و کلیهٔ اموالی که برای‌خارج‌کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد.

ه. وصول وجوه کلان به‌صورت قبول سپردهٔ اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت‌عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود.

و. اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب درقیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و... .

مادهٔ ۲. هریک از اعمال مذکور در بندهای مادهٔ ۱ چنانچه به‌قصد ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به‌قصد مقابلهٔ با آن و یا با علم به مؤثربودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت، به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به‌عنوان جزای مالی به ضبط کلیهٔ اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.

۴۶. خمینی، تحریر الوسیلة، ۴۹۲/۲.

۴۷. طباطبایی، المیزان، ۳۲۵، ذیل آیهٔ محاربه.

قانون اخلالگران اقتصادی، حکم اعدام، مشروط به‌قصد ضربه‌زدن به نظام و مقابله با آن یا علم به تحقق مقابله است؛ آن هم درصورتی‌که در حد فساد فی الارض باشد. معمولاً مجرمان و اخلالگران اقتصادی به‌منظور وصول به اموال بادآورده و نفع شخصی مرتکب چنین اعمالی می‌شوند و به‌ندرت اتفاق می‌افتد که این رفتار را با قصد ضربه‌زدن به نظام انجام دهند و حتی علم به تحقق مقابله و ضربه‌زدن نیز معمولاً نادر و اندک است. افزودن قیدِ «در حد فساد فی الارض» هم بر ابهام و اشکال افزوده است.

اما آیا از آیات دیگر قرآن کریم در تبیین مفهومی «افساد» می‌توان استمداد جُست؟ در قرآن کریم در آیهٔ ۳۲ سورهٔ مائده آمده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.» ازاین‌رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند. با این همه، پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند.» جالب آن است که این آیه قبل از آیهٔ محاربه است و به‌نوعی می‌تواند مبیّنِ آیهٔ بعدی باشد. نظر مفسِّران و فقها دربارهٔ این آیه متفاوت است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در این آیه، شریف لاهیجی معنای فساد فی الارض را این‌گونه بیان می‌کند: «بی‌آنکه فسادی کرده باشد در زمین که شرعاً مستحق شده باشد مانند حرب با رسول خدا و ائمهٔ اطهار(ع) و قطع طریق و غیر ذلک.»[٤٨] ایشان هر چیزی که در شرع برای آن حکم قتل آمده را افساد فی الارض؛ یعنی امری کلی بیان می‌کند. در تفسیر مجمع البیان نیز بیان شده که جنگ با خدا یا ایجاد ناامنی به‌معنای فساد روی زمین است. گویا ازنظرِ ایشان محاربه و افساد فی الارض به یک معناست،[٤٩] زیرا در همان ادامهٔ آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده به محاربه اشاره می‌کند. در تفسیر کبیر فخر رازی دربارهٔ فساد فی الارض آمده است: «زجاج گفته فساد فی الارض بر من قتل نفسا عطف گرفته شده است و نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده؛ مانند کفر همراه محاربه، ارتداد، راه‌زنی که در آیهٔ بعدی نیز آمده است.»[٥٠] درنتیجه، افساد فی الارض ازنظرِ این مفسِّر اهل تسنن در نگاهی کلی شامل آن چیزی می‌شود که شرعاً مستحق قتل شود. فساد فی الارض در کنز العرفان نیز با همین عنوان بیان شده است: «فساد یصدر منها موجب لقتلها.»[٥١]

---

٤٨. شریف لاهیجی، تفسیر، ٦٤٦.

٤٩. طبرسی، مجمع البیان، ۳۲٤/۳.

٥٠. فخررازی، مفاتیح الغیب، ۲۱۲/۱۱.

٥١. فاضل مقداد، کنز العرفان، ۳٤۳.

فساد فی الأرض در چندین تفسیر دیگر عیناً هرآنچه موجب قتل می‌شود، دانسته شده است؛ مانند «شرک یا قطع طریق، زنا به‌شرط احصان و غیر آن از اسباب قتل.»

نکتهٔ مهم آن است که فساد فی الارض به‌تنهایی و به‌اصطلاح به حمل اولی ذاتی، موجب حکم به قتل نشده است، بلکه برعکس هر عملی که دارای مجازات اعدام بوده است، به حمل شایع بر آن افساد فی الارض اطلاق شده است.

در روایات هم به موردی که در متن روایت بر جرمی عنوان افساد اطلاق شده باشد دست نیافتیم اما فقیهان در ذیل روایاتی، از برخی جرایم به افساد فی الارض تعبیر کرده‌اند که برخی را در حد مجال بررسی می‌کنیم.

یک: امام صادق(ع) فرمود: امیرمؤمنان دربارهٔ مردی که عبد خود را به قتل انسانی امر کرده بود و عبد این دستور را امتثال کرده بود، فرمود: مولا کشته می‌شود، مگر جز این است که عبد در این عمل همانند تازیانهٔ مولای خویش است و عبد به زندان می‌افتد.[۵۲] سند این روایت صحیح است.[۵۳]

طوسی می‌نویسد این قتل به‌دلیل افساد فی الارض است. شاید بدین جهت که سبب به‌جای مباشر کشته می‌شود.[۵۴]

روشن است که این توجیه موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا تعبیر «کسوطه» در روایت کاملاً دلیل است بر اینکه کشته‌شدن مولا به‌دلیل اقوابودنِ سبب از مباشر است و این قتل از باب قصاص است نه افساد.

دو. دربارهٔ مجازات ساحر، سکونی از امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش(ع) از رسول خدا(ص) روایتی را بدین شکل نقل می‌کند: رسول خدا(ص) فرمود ساحر مسلمان کشته می‌شود اما ساحر کافر کشته نمی‌شود. (راوی) پرسید: چرا ساحر کافر کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگ‌تر است و سحر و شرک همراه یکدیگرند.[۵۵]

عده‌ای از فقها علت قتل ساحر را در این روایت به‌دلیل افساد فی الارض و سعی در آن می‌دانند.[۵۶]

اما این فقیهان برای این توجیه دلیلی ذکر نکرده‌اند. از روایت هم شاهدی از این تفسیر مشاهده نمی‌شود، فقط امام(ع) دلیل عدم‌قتل ساحر را بیان فرموده است که بر مدعای این فقیهان دلالتی ندارد.

---

۵۲. «سکونی عن أبي‌عبدالله قال امیرالمؤمنین : في رجل أمر عبده أن یقتل رجلا فقتله فقال أمیرالمؤمنین و قال عبدالرجل إلآ کسوطه أو کیفه یقتل السید به و یستودع العبد ألسجن». کلینی، الکافی، ۲۸۵/۷.

۵۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۳/۳.

۵۴. طوسی، المبسوط، ۳۲/۸.

۵۵. «قال رسول الله ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل قیل یا رسول الله لم لا یقتل ساحر الکفار قال لأن الشرك أعظم من السحر و لأن السحر و الشرك مقرونان». کلینی، الکافی، ۲۶۰/۷؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۱۴۶/۱۷.

۵۶. طوسی، الخلاف، ۳۳۱/۵.

سه. امام صادق(ع) از امام باقر(ع) نقل می‌فرمایند که علی(ع) دربارهٔ مردی به‌سبب افکندن آتش بر متاع قومی و سوزاندن آن حکم فرمود پس از پرداخت خسارت کشته می‌شود.[۵۷] سند روایت به‌سبب سکونی صحیح است.[۵۸] صاحب‌جواهر دربارهٔ این حدیث از قول شهید چنین نقل می‌کند: نظر اکثر اصحاب در این مسئله همین است. وی در توجیه عبارت شهید اظهار داشته است: ممکن است وجه اعدام این فرد این باشد که با فرض اعتیاد به این جرم، مرتکب مفسد باشد بر وجه محاربه. وی در ادامه بیان می‌کند شیخ قتل را از باب قصاص دانسته و نه از باب حد و این روایات را ضعیف بر شمرده و آن را قابل تمسک ندانسته است.[۵۹]

بنابراین، از این روایات و روایات مشابه نیز در باب افساد و محاربه، به‌ویژه افساد، نکته یا مطلب خاصی استفاده نمی‌شود.

شبهه‌ای نیز در این زمینه وجود دارد که باید در ادامه به آن بپردازیم: باتوجه‌به مستند قرآنی جرم محاربه که در آن عبارت «یحاربون الله و رسوله» به کار رفته است و ستیز با خدا و رسول را معیار تحقق جرم محاربه دانسته، با چه مستندی محاربه با خدا و رسولش به ستیز با مردم و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان تغییر مفهوم یافته است و به کدام مجازات قانون مجازات اسلامی ایران (که برگرفته از متون فقهی است) در مادهٔ ۲۷۹ محاربه را به کشیدن سلاح به‌قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارعاب آن‌ها تعریف کرده است؟

ازاین‌رو، جرمی که چنین مجازات سنگینی را در بر داشته باشد صرف تجرید سلاح و مانند آن نیست؛ چنان‌که موسوی اردبیلی[۶۰] نیز معتقد است حتی درصورت عدم‌تجرید سلاح نیز می‌توان حکم به محاربه کرد و در این صورت، تجرید سلاح در روایات،[۶۱] در واقع بیانی از مصداق است. پس برای ثبوت مجازات‌های مطرح‌شده در آیهٔ کریمه لازم است محاربه‌ای صدق کند که همراه با سعی در افساد باشد. برخلاف آنکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ افساد فی الارض را جدا از محاربه جرم‌انگاری کرده، ظاهر آیهٔ کریمه که با مفاد روایات هم ناسازگار نیست، این است که جرم مدِّنظر مرکب است از دو جزء محاربه و سعی در افساد.

---

۵۷. «محمدبن علی‌بن محبوب عن أحمدبن‌محمد عن البرقیّ عن التوفل عن السوني عن جعفر عن أبیه عن علی أنه قضی في رجل أقبل بنار فأشعلها في دار قوم احترقت و احترق متاعهم قال یغرم قیمة الدار وما فیها ثم یقتل». طوسی، تهذیب، ۲۲۱/۱۰.

۵۸. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۳/۳.

۵۹. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۲۲/٤۳تا۱۲۵.

٦۰. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۵۱۵.

٦۱. طوسی، النهایة، ۷۲۰.

۴. حکم ثانوی و حکومتی

چنانچه نظام اسلامی به هر علتی اعدام برخی از مجرمان، ازجمله بزه‌کاران اقتصادی را ضروری ببیند، لازم نیست از طریق تفسیر خلاف ظاهر نصوص یا اخذ اقوال غیرمشهور اقدام کند. تمسک به احکام ثانوی و احکام حکومتی چارهٔ مشکل است. تفاوت امر در این است که اولاً احکام ثانوی و حکومتی زمان‌مند هستند و ثانیاً براساس میزان ضرورت و نیاز تشریع می‌شوند. بدیهی است در روزگاری که جامعه درگیر انواع و اقسام معضلات اقتصادی است و مشکلات اقتصادی گاهی جنبهٔ امنیتی هم پیدا می‌کنند، از باب اضطرار یا تشخیص ولیّ‌امر، اصدار احکام شدید نظیر اعدام، قابل فهم و توجیه خواهد بود، درحالی‌که در شرایط اعتدال و رونق و رفاه اقتصادی چنین احکامی ضرورت ندارد.

حتی درصورت بروز شک و تردید در شمول حکم آیهٔ مزبور بر اخلالگران اقتصادی، باید از قواعد شبهه در حکم و موضوع بهره جُست. شبهات حکمیه، شک در حکم و قانون وجود دارد، مانند شک در استعمال دخانیات. اما در شبهات موضوعی، حکم و قانون معلوم است اما شک در تطبیق آن بر افراد خارجی است، مانند تردید در اینکه این مایع خمر است یا سرکه؟[۶۲] همان‌طور که اشاره شد، به‌لحاظ شبههٔ حکمی نمی‌توان به قاطعیت، شمول آیهٔ کریمه را نسبت به اخلال اقتصادی مسلّم دانست. اصولیان بر جریان برائت در شبهات حکمیه تحریمیه اتفاق‌نظر دارند.[۶۳]

اما در موارد شبهات موضوعی نیز لازم است این مسئله مورد توجه جدی قرار گیرد. جرم اخلال اقتصادی نیز همانند سایر جرایم است، برای اثبات مجازات مرتکب لازم است عناصر سه‌گانهٔ جرم به‌طور مسلّم تحقق یابد و با تردید در هریک از عناصر یا اصل، جرم منتفی خواهد شد یا مرتبهٔ بالاتر از این مراتب منتفی می‌شود. برای مثال، اگر در تعریف اخلال در نظام اقتصادی اشکال و ایرادی نباشد و شبهه تنها در تحقق یکی از عناصر سه‌گانهٔ جرم باشد، بدون تردید در این فرض، این جرم محقق نخواهد شد، چون شبههٔ تحقق مصداق جرم مزبور رخ داده است. همچنین است اگر در اصل تحقق جرم اخلال اقتصادی شبهه‌ای نباشد و تردید در مراتب باشد، در این فرض نیز به‌دلیل قواعد حاکم که اشاره شد تحقق مرتبهٔ بالاتر زیر سؤال خواهد رفت و لازم است به مرتبهٔ پایین‌تر که متیقن است بسنده شود. از موارد مورد اتفاق‌نظر فقیهان (در ابواب حدود و قصاص و تعزیرات) و حقوق‌دانان[۶۴] اشتراط قصد و به‌تعبیر حقوقی اعتبار عنصر معنوی جرم است. ممکن است اخلال اقتصادی با هر تعریفی رخ دهد اما عنوان جرم بر آن صادق نباشد، به این

---

۶۲. صدر، بحوث، ۱۳۴/۱.

۶۳. انصاری، فرائد الاصول، ۲۰/۲.

۶۴. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ۲۳۳.

دلیل که مرتکب قصد اخلال نداشته یا اصلاً از اینکه عمل او مخلٍّ به اقتصاد کشور است کـاملاً بـی‌اطلاع بوده است. در این صورت، این رفتار از عنوان جرم برخوردار نیست تا مشمول مجازات شود، زیـرا چنان‌کـه اشاره شد قصد عمل مجرمانه از ارکان رِئیسی جرم است. البته مسئولیت مدنی در جای خود ثابت اسـت و چنان‌که در جای خود اثبات شده است، نیازی به تحقق علم و عمد نیست.[٦٥] در فرض تحقق قصد اخـلال ممکن است این اخلال ویژگی‌های محاربه و افساد با آن بیانی که مطرح شد را دارا نباشد. هرگونه اخلال که مشمول عنوان محاربه و افساد نیست، زیرا چنان‌که اشاره شد برای تحقق عنوان محاربه و افسـاد لازم اسـت ترکیبی از محاربه و سعی در افساد (و نه مطلق افساد) صورت گیرد؛ لذا هر اخلالی افساد نیست و حتی هر افسادی مشمول عنوان ترکیبی آیهٔ کریمه نیست. اگر در شمول عنوان محاربه و افساد هم تردید و شبهه پدیـد آید، باز هم اجرای مجازات به‌دلیل قاعدهٔ درء و احادیث آن[٦٦] ازنظرِ حکمی و مفهومی تحقـق عنصـر جـرم ثابت نخواهد بود و درنتیجه، اجرای مجازات در این فرض توجیه شرعی و قانونی نخواهد داشت. بر فـرض وجود قصد و تحقق عنوان این جرم ترکیبی در آیهٔ کریمه باز هم اثبات مجازات اعـدام بـه‌طور مطلـق جـای تردید جدی دارد؛ زیرا از مواردی کـه در جـرایم گونـاگون لازم اسـت مـورد توجـه جـدی قـرار گیـرد دارای مراتب‌بودن و نسبی‌بودن مجازات آن جرایم است. در فقه و حقوق ما در مسئلهٔ قتل عمد این مسـئله مـدِّنظر قرار نگرفته است و همهٔ قتل‌های عمد با هر ویژگی و هر شدت و ضعفی به‌مجردِ تحقـق عنـوان قتـل عمـد، دارای مجازات قصاص (در فرض درخواست ولیِّ‌دم) است. درحالی‌که هم در فقـه برخـی مـذاهب فقهـی اهل‌سنت و هم در حقوق بسیاری از کشورها این تشکیک و مراتب در مجازات قتـل عمـد کـاملاً مراعـات شده است. ممکن است در مسئلهٔ قصاص این امر دارای محـذورهایی باشـد امـا در امـوری چـون جـرایم اقتصادی رعایت این امر کاملاً امکان‌پذیر است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ (مـادهٔ ۲۸۶) ایـن مهم مورد توجه بوده است اما باز هم به‌طور دقیق تبیین و تفکیک صورت نگرفته است.

به نظر می‌رسد لازم است با همکاری و هم‌فکری علمـی و تحقیقـاتی محققـان حـوزهٔ فقـه جـزا و نیـز حقوق‌دانان حقوق جـزا (و حتـی بـا اسـتمداد از دانشـمندان علـوم اقتصـادی) ایـن تفکیـک و تشـکیک و مراتب‌گذاری با دقت و رعایت حقوق عموم و نیز حقوق متهمان و مجرمان صورت گیرد. بـه‌ویژه باتوجه‌بـه این مهم که در آیهٔ کریمه، که منبع اصلی مجازات جرم محاربه و افساد است، نیز کیفر را متنوع مقرر داشـته است. در آیهٔ کریمه مجازات نفی در ارض هم ذکر شده است که معنای ابتدایی و معروف آن تبعید اسـت و بعید نیست با برخی تحلیل و تفسیرها و توسعه در معنای نفی شامل زندان نیز بشود. روشـن اسـت و مـورد

٦٥. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ۲۳۷.

٦٦. ابن‌بابویه، من لایحضر، ۷٤ و ۵۵۹.

پذیرش همهٔ فقیهان و حقوق‌دانان که ازنظر مفهومی در هر مرتبه که شبهه و تردیدی صورت گیرد، به‌دلیل احادیث درء و برائت و سایر دلایل مخففه، عنوان جرم به مرتبهٔ پایین‌تر سقوط خواهد کرد و مجازات سبک‌تر خواهد شد.

درنهایت، درصورت شک در جواز اجرای مجازات قتل در خصوص مخلِّ به نظام اقتصادی، قاعدهٔ «درء»،[۶۷] اصل برائت و سایر احادیث و قواعد برائت‌ساز یا موجب تقلیل مجازات نیز این تفسیر را موجه‌تر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

هرکدام از جرایم اقتصادی ممکن است تحت‌عنوان اخلال اقتصادی قرار گیرد، زیرا هر جرم اقتصادی ممکن است موجب اخلال در اقتصاد کشور شود.

این امکان وجود دارد که اخلال در نظام اقتصادی رخ دهد اما جرم اقتصادی محقق نشود، زیرا جرم از عناوین قصدیه است و می‌شود فرض کرد که عملی اقتصادی بدون قصد موجب اخلال در نظام اقتصادی شود. بی‌تردید، در این فرض مسئولیت مدنی حاکم خواهد بود اما مسئولیت کیفری طبیعتاً منتفی است.

براساس آیهٔ کریمهٔ محاربه، افساد فی الارض جرم مستقلی نیست، به‌عنوان تتمیم محاربه معنا پیدا می‌کند، هرچند نظر برخی از فقیهان و نیز قانون مجازات اسلامی جز این است.

افساد فی الارض به حمل اولی، موضوع هیچ مجازاتی قرار نگرفته است و به حمل شایع صناعی نیز مصادیق آن موصوف به کیفر شده‌اند.

در فرض تحقق جرم اخلال اقتصادی ممکن است این جرم دارای مراتب و تشکیکی باشد که لازم است براساس نظر خبرگان و کارشناسان مربوط، با شناسایی این مراتب، مجازات‌های متناسب منظور شود.

در هر مورد که شبههٔ حکمیه یا موضوعیه در بین باشد، اصل مجازات یا مجازات مرتبهٔ بالاتر منتفی خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

آکرمن، سوزان رز. فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح. ترجمهٔ منوچهر صبوری. تهران: پردیس دانش. چاپ‌اول، ۱۳۸۵.

۶۷. ابن‌بابویه، من لایحضر، ۷۴ و ۵۵۹.

ابراهیمی ورکیانی، محمد، مریم شابوری. «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امـام خمینـی(ره)»، پژوهشنامۀ متین. س۱۶، ش۶۵، زمستان۱۳۹۳، ۱تا۲۲.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۰ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر. المهذّب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.

ابن‌حمزه، محمدبن‌علی. الوسیلة الی نیل الفضیلة. قم: کتابخانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۸ق.

ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. قم: ادب حوزه. ۱۴۰۵ق.

اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان. ۱۳۸۸.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی. ۱۴۱۹ق.

ایمانی، عباس. فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری. تهران: آریان. ۱۳۸۲.

بای، حسین‌علی. «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فـی الارض کیسـت؟»، مجلـۀ فقـه و حقـوق. س۳، ش۹، ص ۲۸تا۴۲ تابستان۱۳۸۵،

جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: بی‌نا. ۱۳۹۰.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد. الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیـة. بـه‌تحقیق احمـد عبـدالغفور العطـار. لبنـان: دار العلم. چاپ‌چهارم، ۱۴۰۷ق.

حبیب‌زاده، محمدجعفر. «جرم محاربه و افساد فی الارض»، دو فصـلنامه علمـی«مطالعـات فقـه اسـالمی و مبـانی حقوق»سال ۱۶/ش۴۵/بهار و تابستان۱۴۰۱-ص۵تا۳۲ 10.22034/fvh.2021.10764.1362

حر عاملی، محمدبن‌حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصـیل مسـائل الشـریعة. قـم: آل‌البیـت(ع). چـاپ‌اول، ۱۴۰۹ق.

حسـنی، جعفـر، نسـرین مهـرا. «نقـدی بـر مفهـوم جـرم اقتصـادی»، فصـلنامۀ مطالعـات حقـوق کیفـری. ص ۴۵تا۶۹تابستان۱۳۹۴

JQCLCS-201506-1031 (R1)

خمینی، روح‌الله. تحریر الوسیلة. قم: اسماعیلیان. چاپ‌دوم، ۱۳۹۰ق.

خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: الصدوق. ۱۳۵۵.

خوئی، سیدابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه. ۱۴۱۰ق.

دادخدایی، لیلا. «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، مجلۀ تعالی حقوق. ۱۳۸۹، ش۶، ص۴۵تا۷۰ .

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. المفردات فی غریب القرآن. بی‌جا: دفتر نشر الکتاب. ۱۴۰۴ق.

رنانی، محسن. بازار یا نابازار. تهران: مؤسسۀ عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی. چاپ‌سوم، ۱۳۸۹.

ساکی، محمدرضا. حقوق کیفری اقتصادی. تهران: جنگل. ۱۳۸۹.

سلار دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز. المراسم العلویة فی الاحکام النبویة. به‌تحقیق سیدمحسن الحسینی الامینی. بی‌جا: المعاونیة الثقافیة للمجمع العالمی لاهل البیت(ع). ۱۴۱۴ق.

شریف لاهیجی، عبدالرزاق. تفسیر شریف لاهیجی. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران. ۱۳۸۸.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب‌فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة. ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۴ق.

صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول. بی‌جا: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت(ع). چاپ‌سوم، ۱۴۲۶ق.

طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌تا.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن. ترجمهٔ علی کرمی. تهران: بی‌نا. ۱۳۸۹.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد. مجمع البحرین. بی‌جا: مرتضوی. چاپ‌دوم، شهریور۱۳۶۲.

طوسی، محمدبن‌حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط. قم: المکتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة. ۱۳۸۷ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیة. ۱۳۶۵.

طوسی، محمدبن‌حسن، النهایة فی مجرد الفقه الفتاوی. بیروت: دار الکتاب العربی. ۱۴۰۰ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام

.قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۳ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. مختلف الشیعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۱۹ق.

غلامی، علی. «افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق»، پژوهش‌نامهٔ حقوق اسلامی. س۱۱، ش۲، پیاپی۳۲، ص۲۵تا۶۲ پاییز و زمستان۱۳۸۹

10.30497/law.2012.1060

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۲ق.

فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله. کنز العرفان في فقه القرآن. قم: مرتضوی. ۱۴۲۵ق.

فخر رازی، محمدبن‌عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.

فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، ایضاح‌الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. به‌تحقیق و تعلیق سیدحسین موسوی کرمانی، علی‌پناه اشتهاردی، عبدالرحیم بروجردی. قم: اسماعیلیان. چاپ‌اول، ۱۳۸۹ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد . العین. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۲۴ق.

فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب. القاموس المحیط. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

قانون مجازات اخلالگران اقتصادی ۱۳۶۹.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

قطب راوندی، سعیدبن‌هبةالله. فقه القرآن. به‌تحقیق سیداحمد حسینی. قم: آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی. چاپ‌دوم، ۱۴۰۵ق.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة. ۱۳۶۳.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا، الدر المنضود في احکام الحدود. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۱۲ق.

لانگست، پیتر و دیگران. برنامه‌های جهانی مبارزه با فساد. ترجمۀ امیرحسین جلالی فراهانی و حمید بهره‌مند بگ نظر. بی‌جا: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۷.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.

مدرسی یزدی، محمدرضا. «پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض»، حکومت اسلامی. س۱۳، ش۱، بهار۱۳۸۷.

مرتضی زبیدی، محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. ۱۴۱۴ق.

مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة. قم: آیت‌الله مرعشی. ۱۴۱۵ق.

معین، محمد. فرهنگ معین. بی‌جا: زرین. ۱۳۸۶.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌تا.

مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهیة. قم، مدرسۀ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). ۱۳۷۰.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۲۷ق.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. «محارب کیست، محاربه چیست؟»، فقه اهل بیت(ع). ش۱۲ـ۱۱، ص ۱۴۳تا۲۰۰، ۱۳۷۶

.Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers to Member States on Economic Crime (25 June 1981.

Davies Pamel A, (2003), Is Economic Crime a Man,s Game? Feminist Theory (SAGE publications), Vol 4, No. 3

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shīʿa*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawāʿid al-Aḥkām fī Maʿrifa al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī1. Chāp-i Awwal, 993/1413.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Farāʾid al-ʿUṣūl*. Qum: Majmʿ al-Fikr al-Islāmī, 1998/1419.

Ardabīlī, Muḥammad ʿAlī. *Ḥuqūq Jazāy ʿUmūmī*. Tehran: Mīzān, 2010/1388.

Bāy, Ḥusayn ʿAlī. "Ifsād fī al-Arż Chīst? Mufsid fi al-Arḍ Kist?". *Majallih-yi Fiqh va Ḥuqūq*. Yr. 3, no. 9 (summer 2007/1385): 28-42.

Dādkhudāyī, Liylā. "Mafhum Jurm Iqtiṣādī va Taḥavulāt ān". *Majallih-yi Taʿālī Ḥuqūq*. No. 6(2011/1389): 45-70.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ʿAbd Allāh. *Kanz al-ʿIrfān fī Fiqh al-Qurān*. Qum: Murtażawī. 2004/1425.

Fakhr al-Muḥaqiqīn, Muḥammad ibn Ḥasan. *Īḍāḥ al-Fawāʾid fī Sharḥ Ishkālāt al-Qawāʿid*. researched by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, ʿAlī Panāh Ishtihārdī, ʿAbd al-Raḥīm Burūjirdī Qum: Ismāʿīlīyān, Chāp-i Awwal, 1968/1389.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ʿUmar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Tūrāth al-ʿArabī, 1999/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *al-ʿAyn*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya, 2003/1424.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharīʿa fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla; al-Ḥudūd*. Qum: Markaz-i Fiqhī Aʾimah *A*ṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1422.

Fīrūzābādī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. s.l. s.n.s.d.

Ghulāmī, ʿAlī. "Ifsād fī al-Arż va Jarāyim ʿAlayh Akhlāq". *Pazhūhishnāmah-yi Ḥuqūq Islāmī*. No. 2, payāpiy. 32 (autumn and winter 2011/1389): 25-62.

Gulpāygānī, Sayyid Muḥammad Riḍā .*al-Durr al-Manḍūd fī Aḥkām al-Ḥudūd*, Qum: Dār al-Qurān al-Karīm, 1992/1412.

Ḥabībzādih, Muḥammad Jaʿfar, "Jurm Muḥāribih va Ifsād fi al-Arḍ". *Dū Faṣlnāmih-yi ʿIlmī Muṭāliʿāt Fiqh-i Islāmī va Mabānī Ḥuqūq*. Yr. 16, no. 45 (spring and summer 2023/1401): 5-32.

Ḥasanī, Jaʿfar; Nasrīn Mahrā. "Naqd bar Mafhum Jurm Iqtiṣādī". *Faṣlnāmah-yi Muṭāliʿāt Ḥuqūq-i Kayfarī*. summer 2015/1394, 45-69.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. "Muḥārib Kīst, Muḥāribih Chist?". Figh Ahl-i Bayt (AS), no. 11-12 (1998/1376): 143-200.

Ḥurr ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shīʿa ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharīʿa.* Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ʿAlī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah.* Qum: Kitābkhānah Āyat Allāh Marʿashī Najafī, 1988/1408.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʿAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* Qum: Mū ʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Ibn Barrāj, ʿAbd ʿAzīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab.* Qum: Mū ʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Muhadhdhab al-Bāriʿ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfiʿ.* Qum: Mū ʾassisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1407.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al- Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī.* Qum: Mū ʾassisa Nashr Islāmī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-ʿArab.* Qum: Adab-i Ḥawzah. 1985/1405.

Ibrāḥīmī Varkīyānī, Muḥammad; Maryam Shābūrī. "Barrisī Muḥāribih va Ifsād fī al-Arż bā Miḥvarīyat Ārāy Imām Khumaynī ". *Pazhūhishnāmih-yi Matīn.* Yr.16, no. 65 (Winter 2014/1393): 1-22.

Īmānī, ʿAbbās. *Farhang Iṣṭilāḥāt Ḥuqūq-i Kayfarī.* Tehran: Ārīyān, 2003/1382.

Javādī ʿĀmilī. ʿAbd Allah. *Tafsīr-i Tasnīm.* Qum: s.n. 2012/1390.

Jawharī, Ismāʿīl ibn Ḥammād. *al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lugha wa Ṣiḥāḥ ʿArabīya.* Ed. Aḥmad ʿAbd al-Ghafūr ʿAṭār, Lubnān: Dār al-ʿIlm, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Muʿjam al-Rijāl al-Ḥadīth.* Qum: Markaz Nashr Āthār Shīʿah, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Taḥrīr al-Wasīlah.* Qum: Ismāʿīlīyān, Chāp-i Duvvum, 1970/1390.

Khuwānsārī, Sayyid Aḥmad. *Jāmiʿ al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfiʿ.* Tehran: Ṣadūq. 1977/1355.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfī.* Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1984/1363.

Langseth, Petter et al. *Barnāmah-hā-yi Jahānī Mubārizih bā Fisād.* Translated by Amīr Ḥusayn Jalālī Farāhānī va Ḥamīd Bahrihmand bag Naẓar. S.l. Markaz Pazhūhish-hā-yi Majlis Shurāy Islāmī, 2009/1387.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār.* Beirut: Dār Iḥyā'al-Tūrāth al-ʿArabī. S.d.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *al-Qawā'id al-Fiqhīyah.* Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS). 1951/1370.

Marʿashī Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. *al-Qaṣāṣ ʿalā Ḍawʾ al-Qurān wa al-Sunna.* Qum: Āyat Allāh Marʿashī. 1995/1415.

Mudarrisī Yazdī, Muḥammad Riḍā. "Pazhūhīsh dar Mafhūm va Ḥukm Mufsid fī al-Arż". *Ḥukumat Islāmī*, yr. 13, no. 1, spring 2009/1387.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Sharāʾiʿ al-Islām fī Masāʾil al-Ḥalāl wa al-Ḥarām.* Qum: Ismāʿīlīyān, 1988/1408.

Muʿīn, Muḥammad. *Farhang Muʿīn.* S.l: Zarīn. 1967/1386.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majmaʿ al-Fāʾida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān.* Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Mūsawī Ardabīlī, ʿAbd Karīm. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Taʿzīrāt.* Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 2006/1427.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī Ikhlālgarān Iqtiṣādī. 1990/369.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī, 1991/1370.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī, 2014/1392.

Quṭb Rāwandī, Saʿīd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān.* researched by Sayyid Aḥmad Ḥusaynī, Qum: Āyat Allāh al-ʿUẓmā Marʿashī Najafī. Chāp-i Duwwum, 1985/1405.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt fī Gharīb al-Qurān.* S.l: Daftar Nashr al-Kitāb,1984/1404.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad. *Tāj al-ʿArūs min Jawāhir al-Qāmūs.* Beirut: Dār al-Fikr, 1993/1414.

Rinānī, Muḥsin. *Bāzār yā Nābāzār.* Tehran: Mūʾassisah-yi ʿĀlī Āmūzish va Pazhūhīsh Mudīrīyat va Barnāmihrīzī, Chāp-i Sivum, 2011/1389.

Rose-Ackerman, Susan. *Fisād va Davlat: ʿIlat-hā, Payāmad-hā va Iṣlāḥ.* Translated by Manūchihr Ṣabūrī. Tehran: Pardīs Dānish. Chāp-i Awwal, 2007/1385.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī ʿIlm al-Uṣūl.* S.l: Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqa li-Maẕhab-i Ahl-i Bayt (AS). Chāp-i Sivum, 2005/1426.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām.* Beirut: Dār Iḥyāʾal-Tūrāth al-ʿArabī, 1984/1404.

Sākī, Muḥammad Riḍā. *Ḥuqūq-i Kayfarī Iqtiṣādī.* Tehran: Jangal, 2011/1389.

Salār Daylamī, Ḥamazat ibn ʻAbd ʻAzīz. *Al-Marāsim al-ʻAlwīyya wa al-Aḥkām al-Nabawīya*. researched by Sayyid Muḥsin al-Ḥusaynī al-Amīnī S.l: al-Muʻāwinīya al-Thaqāfiya li-l-Majmaʻ al-ʻĀlamī li-Ahl al-Biyt(AS), 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʻAlī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lumʻa al-Dimashqīya*. Qum: Kitābfurūshī, Dāwarī, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʻAlī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharāʾiʻ al-Islām*. Qum: Mūʾassisa al-Maʻārif al-Islāmīyya, 1993/1413.

Sharīf Lāhījī. ʻAbd al-Razzāq. *Tafsīr Sharīf Lāhījī*. Tehran: Shirkat Sahāmī Chāp va Intishārāt Kutub Irān, 2010/1388.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majmaʻ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. translated by ʻAlī Karamī. Tehran: s.n. 1970/1389.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Tafsīr al-Mīzān*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majmaʻ al-Baḥrayn*. S.l: Murtażavī. Chāp-i Duvvum, 1984/1362.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1987/1365.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ*. Qum: al-Maktaba al-Murtażawīya li-Iḥyāʾ al-Āṯār al-Jaʻfarīya. 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʻArabī. 1980/1400.